

◇ فصلنامه علمی □ پژوهشی زن و فرهنگ

سال چهارم. شماره شانزدهم. تابستان ۱۳۹۲

صفحات: ۳۶-۲۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۹/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۷

بازتاب صنعت نفت در سه رمان از نویسندگان زن

سید مهدی نوریان*

شببم حاتم پور**

چکیده

تحولات سیاسی اجتماعی و اقتصادی همواره در یک جامعه تأثیرات بسزایی در ادبیات آن جامعه داشته است. در کشور ما صنعت نفت از زمان گسترش تا کنون، کانون توجهات اقتصادی سیاسی و اجتماعی بوده است. این صنعت در جنوب کشور رشد چشمگیری داشته و بر شیوه زندگی مردمان جنوب بسیار تأثیر گذاشته است. در این مقاله به بررسی بازتاب صنعت نفت در رمان های «طوبا و معنای شب» از شهرنوش پاریسی پور، «اهل غرق» از منیرو روانی پور و «چراغ ها را من خاموش می کنم» از زویا پیرزاد پرداخته شد. بازتاب های مثبت صنعت نفت در این رمان ها شامل: آشنایی با ادبیات جهان، سینما، آموختن زبان انگلیسی... و بازتاب های منفی شامل: غرب زدگی، تحقیر بومیان، درهم ریختن سنت ها و... بود.

کلید واژگان: صنعت نفت - نویسندگان زن - رمان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رمان جامع علوم انسانی

*دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول، m@yahoo.com).

**دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، نجف آباد، ایران.

مقدمه

همواره صنایع مختلف در جامعه به دلیل سرشت اشتغال زایی تأثیرات مثبتی بر بهبود وضعیت زندگی مردم داشته اند. البته گاهی این صنایع با روز مشکلات جانبی عدم رضایت مردم را به دنبال دارند. به عنوان مثال کار در معدن □ها همواره یکی از راههای اشتغال زایی و کسب درآمد برای مردم بوده است اما همین معادن با خطراتی که برای معدنچیان به دنبال داشتند نارضایتی آنان را دربرداشت که نمود آن در ادبیات آمریکا مشاهده می □شود. صنعت نفت با حضور یکصدساله در جامعه ما بیشترین میزان تأثیر گذاری را در میان سایر صنایع به خود اختصاص داده است. این صنعت اگر چه در جنوب کشور بیشترین تمرکز را دارد اما به دلیل درآمدزایی بالای آن برای کل کشور، همواره مورد توجه دولتمردان، صنعتگران و حتی بیگانگان بوده و هست. بنابراین دور از ذهن نیست که این صنعت بر ادبیات داستانی کشورمان تأثیرات عمیق خود را داشته باشد.

در این مقاله هدف آن است تا بازتاب صنعت نفت را در ادبیات داستانی جنوب نشان داده شود. به دلیل گستردگی کار سه رمان از سه نویسنده زن جنوبی برگزیده شده است. رمان «طوبا و معنای شب» از شهرنوش پارسی پور که مدتی را در مناطق جنوب زندگی کرده اند و محیط صنعت نفت را درک نموده اند. رمان «چراغ □ها را من خاموش می □کنم» از زویا پیرزاد متولد آبادان که تحصیلات خود را در آن جا گذرانده و همان جا زندگی کرده اند و همچنین رمان «اهل غرق» از منیرو روانی پور که اهل جفره بوشهر است. انتخاب این سه نویسنده به دلیل جایگاه قابل توجهشان در مکتب داستان نویسی جنوب بوده است. درباره پیشینه این پژوهش می □توان به گفت و گوهایی اشاره کرد که نویسندگان جنوب انجام داده اند و به صورت کتاب به چاپ رسانده اند از جمله کتاب «عدنان غریفی» از حبیب باوی ساجد و «گفت و گو با نجف دریابندری» از مهدی مظفری ساوجی و همچنین تعدادی مقاله از نویسندگان جنوبی در مجله ارمغان فرهنگی که از جمله مقالات مورد استفاده در این پژوهش می □باشند.

سؤالات اصلی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن می □باشد این است که: ۱- بازتاب □های صنعت نفت در سه رمان منتخب چگونه بوده است؟ ۲- نویسندگان بومی □جنوب چه نگرشی به صنعت نفت و پیامدهای آن داشته اند؟ ۳- نویسندگان غیر بومی □(مهاجر) در جنوب چگونه نگرشی به این مسأله دارند؟ براساس این سؤالات این فرضیه □ها مورد بررسی خواهند گرفت: ۱- به نظر می □رسد تأثیر صنعت نفت در سه رمان منتخب این پژوهش باعث بروز بازتاب □های مثبت و منفی شده است. ۲- به نظر می □رسد در آثار نویسندگان زن که بومی □جنوب هستند بازتاب □های مثبت صنعت نفت بیشتر باشد. ۳- به نظر می □رسد نویسندگان زن غیر بومی □علیرغم تأثیر گسترده ی صنعت نفت بر کشور کمتر در آثار خود از این صنعت متأثر باشند.

مکتب داستان نویسی جنوب

جنوب، اقلیمی □شامل استان فارس، خوزستان، هرمزگان و بوشهر می □باشد. «قهرمان شیری» این منطقه را به سه قسمت تقسیم می □کند: «منطقه اول محدوده جغرافیایی شهرهای بزرگی مثل اهواز، آبادان، خرمشهر و شیراز که با نقش محوری در صنایع معدن، نفت، پالایشگاه □ها، واردات و صادرات نقش محوری در منطقه داشته اند منطقه دوم روستاها و شهرهای کوچک و مجاور با خلیج فارس و دریای عمان مثال جفره، بندرلنگه و... و منطقه سوم محدوده روستاهایی که پیرامون شهرهای بزرگ هستند یعنی شمال و شرق خوزستان و جنوب

فارس و محدوده استقرار ایل‌های قشقایی و بختیاری‌ها» (شیری، ۱۳۸۵: ۴۹) این منطقه جغرافیایی به علت آن که از تنوع فرهنگی بالایی برخوردار است، شرایط رشد نویسندگان بومی‌ها را نسبت به مناطق دیگر دگرگون می‌سازد. در جنوب اقوام مختلف عرب، فارس، عشایر بختیاری و... با تنوعات مختلف فرهنگی به چشم می‌خورند. وجود انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در این مناطق، سطوح مختلفی از فرهنگ اندیشه مختلف را در جنوب در معرض دید همگان قرار می‌دهد. از این‌ها گذشته «از زمان پیدایش استعمار که پیشینه آن در ایران به دوره حکومت صفویان باز می‌گردد همواره نوار جنوبی ایران گذرگاه ورود و پایگاه استقرار نظامیان بسیاری از کشورهای اروپایی بوده است که این یکی از علل عمده جانبداری سرسختانه از اندیشه بومی‌ها و احیای زندگی اقلیمی‌ها بوده است.» (شیری، ۱۳۸۵: ۵۰) با این حال رشد فرهنگی بهترین اتفاقی بود که در راستای چنین محدودیت‌هایی می‌افتاد و در زیر سایه آن نویسندگانی می‌بالیدند که زندگی سخت کارگری، مطالعه ی گاه و بیگاه نشریات و اعجابی که سینما برای آنان بر می‌انگیخت در داستان‌هایشان نمود قابل توجهی می‌یافت. البته «جغرافیا ژانر ادبی پدید نمی‌آورد تنوع جغرافیایی می‌تواند رنگ و بوی تازه‌ای به ادبیات بدهد یا اگر نویسنده خلاق باشد با کار بر روی جغرافیا به نوعی تاریخ را بازسازی کند اما به طور کلی جغرافیای طبیعی خیلی تاثیر گذار نیست و بهتر است از جغرافیای انسانی صحبت کنیم. تناقض و تضادی که به داستان عمق می‌دهد و به نوعی در نوع نگرش نویسندگانی مؤثر بوده است که بر بستر این فرهنگ بالیده اند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۸: ۳۴)

اولین بار «محمدعلی سپانلو» با بررسی آثاری که متأثر از ویژگی‌ها و شرایط خاص اقلیمی خوزستان به وجود آمده اند «در شماره ۱۲۱ و ۱۲۲ ماه نامه آدینه مکتب خوزستان را عنوان می‌کند.» (معمار، ۱۳۸۸: ۳) گرچه «سپانلو» این مکتب را مکتب داستان نویسی خوزستان نامیده که دلیل آن شکوفایی این مکتب از خوزستان است اما به دلیل آن که منطقه جنوب کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است اما از آن با عنوان مکتب داستان نویسی جنوب یاد می‌شود. ویژگی‌های مکتب جنوب در کتاب «داستان نویسی در ایران» عبارتند از: سه گانه نویسی، ناتو رئالیسم، سیاست گرایی و سبک درون گرایی روایی این مکتب شامل دو دسته از نویسندگان است: کسانی که در جنوب رشد کرده اند و نویسند بومی‌ها به شمار می‌روند و در تمام مدت نویسندگی خود سبک مکتب داستان نویسی جنوب را حفظ کرده اند (چه مهاجرت کرده و یا در سرزمین مادری خود مانده باشند). و دسته دوم نویسندگانی که به ضرورت شغل و حرفه و... وارد جنوب شده و عموماً به علت اشتغال در صنعت نفت تحت تأثیر محیط و... داستان‌هایی در این زمینه نوشته اند مانند «ترس ولرز» غلامحسین ساعدی، «شراب خام» اسماعیل فصیح، «جن نامه» هوشنگ گلشیری و... باید اذعان کرد که نویسندگان مهاجر عمدتاً به واسطه صنعت نفت با محیط جنوب آشنا می‌شدند و تأثیرات این صنعت در داستان‌هایشان بسیار قابل توجه است.

به نظر می‌رسد در داستان‌های نویسندگان جنوب ویژگی‌هایی وجود دارد که باعث شده کسانی چون «سپانلو» و «شیری» داستان نویسی جنوب را صاحب مکتبی مستقل بدانند از جمله این ویژگی‌ها توجه خاص نویسندگان جنوب به تصویر در داستان است. تصویر گرایی و سینمایی کردن داستان‌ها ناشی از علاقه نویسندگان جنوب به صنعت سینما و رواج این صنعت به واسطه صنعت نفت در جنوب است. در داستان نویسی جنوب شیوه تصویر سازی

بسیار مورد توجه است و نویسندگان بزرگی چون «احمد محمود» و «ابراهیم گلستان» در آثارشان به این شیوه عمل کرده اند. رمان بزرگ «درخت انجیر معابد» احمد محمود و داستان «های» خروس» و «مد و مه» گلستان تأثیر تصویر سازی را در میزان موفقیت یک اثر نشان می‌دهند. از دیگر ویژگی‌های این مکتب فرهنگ تلفیقی خاصی است که در داستان‌ها نمود پیدا کرده و ریشه در فرهنگ جنوب دارد. پیش از این به حضور قبایل مختلف در جنوب اشاره شد. این درهم آمیختگی قومی با حضور بیگانگان در این منطقه باعث شد در شهرهای جنوب، فرهنگی التقاطی پدید آید که بهترین نمونه آن را می‌توان در آبادان مشاهده کرد. به همین علت است که داستان‌های نویسندگان خوزستان فرهنگی ملموس تر از آنچه اغلب در میان داستان‌های اقلیمی و عمدتاً روستایی دیگر مناطق وجود دارد را به مخاطب نشان می‌دهد.

تأثیر صنعت نفت در قلمرو ادبیات داستانی

بی شک می‌توان گفت بازتاب گسترده دو رویداد عظیم را در آثار نویسندگان جنوب بیشتر از سایر وقایع می‌توان دنبال کرد. یکی رویداد ملی شدن صنعت نفت و وقایع مربوط به آن و دیگری جنگ تحمیلی است. حقیقت این است که کشف نفت برای مردمان جنوب شروع یک مرحله جدید از زندگی اجتماعی-سیاسی آنان است. نفت بومیان جنوبی را از زمین‌های اجدادی شان جدا کرد. روستاییان به تصویر داشتن شغلی بهتر و رفاهی نسبی برای خانواده راهی شهرها شدند. نیروی عظیم انسانی از بومیان جنوب چرخ‌های عظیم نفت را به چرخش در می‌آورد و آنچه محصول این تلاش بود سود بیشتر سرمایه داران بیگانه و زندگی طاقت فرسای کارگران جنوبی بود. اگر چه صنعت نفت به صورت غیر مستقیم برای بومیان جنوب امتیازاتی داشت که بدان اشاره شده اما فشار طاقت فرسایی که بر مردمان جنوب وارد می‌شد؛ نارضایتی چشمگیری در آنان به وجود می‌آورد تا آن جا که جدی ترین جنبش‌های کارگری در ایران در میان شاغلین صنعت نفت به وقوع پیوست. اولین این اختلافات «در زمان جنگ جهانی اول بود که لوله نفت بین منطقه معادن نفت و پالایشگاه آبادان به دست بختیاری‌ها بریده شد و بنابراین استخراج نفت برای مدتی قطع گردید.» (روحانی، ۱۳۵۳: ۶۰-۵۹) در پاییز ۱۳۵۷ نیز نفتگران با بستن شیرهای نفت، در واقع حکومت شاهنشاهی را به سقوط کشاندند. (سلطانی، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

این تحولات عظیم که نفت در منطقه جنوب و به خصوص خوزستان ایجاد کرد، نویسندگانی را که با ورود این صنعت عظیم زندگی متفاوتی را تجربه می‌کردند؛ تحت الشعاع قرار داد. به جرأت می‌توان گفت تمام نویسندگان جنوبی که به شکل مستمر قلم زده اند آثاری تحت تأثیر صنعت نفت و وقایع آن نوشته اند و جالب است که این تأثیر چه در بین نویسندگانی که بومی بوده اند و از جنوب مهاجرت کرده اند و چه در میان نویسندگانی که جنوبی نبوده اند اما مدتی رادر این سرزمین سپری کرده اند وجود دارد. همچنین بعضی از نویسندگان که معاصر وقایع ملی شدن نفت نبوده اند و در دهه‌های اخیر قلم زده اند نیز این تأثیر را پذیرفته اند. برای تایید این مطلب نمونه‌هایی از داستان‌های متأثر از صنعت نفت یادآوری می‌شود: میم (علیمراد فدایی نیا)، مکانی به وسعت هیچ (فتح الله بی نیاز)، خروس (ابراهیم گلستان)، نمادهای دشت مشوش (اسماعیل فصیح)، مرغ پا کوتاه (نجف دریا بندری)، باز خرید (پرویز مسجدی)، اعتصاب (حسین اکبرزاده)، تابستان همان سال (ناصر تقوایی)، گاو و شهر کاهگلی (عدنان غریفی)، پیرو گل‌های کاغذی (مسعود میناوی)، بوی خوش آویشن (فرهاد

کشوری)، باد سیاه (شهرنوش پارسی پور)، لالی (بهرام حیدری)، چراغانی در باد (احمد آقایی)، سیاست‌بنو (محمدرضا صفدری)، جزیره مرجان (ناصر مؤذن) پای کوره های جنوب (قاضی ربیحاوی)، همسایه ها (احمد محمود)، چه سینما رفتنی داشتی یدو (قباد آذر آیین)، کالوسه (محمد اژدری) و دل فولاد (منیر و روانی پور) ... به نظر می رسد چند دلیل عمده باعث شده تا صنعت نفت سر از ادبیات داستانی مکتب جنوب در آورد این دلایل عبارتند از:

اشتغال در صنعت نفت: بسیاری از نویسندگان جنوبی محیط شرکت نفت را به عنوان یک محیط شغلی درک کرده اند. در جنوب کمتر خانواده ای است که قوم و خویشی در یکی از صنایع وابسته به نفت اعم از پتروشیمی، حفاری و... نداشته باشد به علت نیروی عظیم انسانی که صنعت نفت برای به حرکت در آوردن چرخهایش به آن نیاز دارد-به خصوص در سالهای اولیه شکل گیری آن- این صنعت به عنوان یکی از مراکز اصلی اشتغال مردم به حساب می آید. تنوع زندگی اقوام مختلف در کنار هم از تأثیرات صنعت نفت در شهر های نفتی است. « شاید هیچ شهری را بعد از تهران نتوان یافت که به اندازه آبادان تنوع اقوام مختلف را در خود جای داده باشد. » (لهسایی زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۳) واضح است که این تنوع به دلیل اشتغال زایی این

شهر و وجود صنایع نفتی اعم از پتروشیمی، حفاری، استخراج و... ایجاد شده است. جذابیت های زاینده صنعت نفت: اشتغال در صنعت نفت یا هر مکان دیگر به تنهایی نمی تواند پاسخگوی تأثیرات عمیق آن در زندگی افراد باشد. صنعت نفت با خود جذابیت هایی به همراه داشت که به واسطه ی آن سختی کار را برای شاغلین آن دلدپذیر می ساخت. سینما یکی از این جذابیت ها بود. «نمایش فیلم های سینمایی به زبان اصلی از جمله فعالیت های هنری آن زمان در شهر آبادان بود. هفته ای دو فیلم تازه که همزمان در سینماهای انگلیسی و آمریکا هم به نمایش درمی آمد در سینماهای آبادان نشان داده می شد. شرکت نفت شش سینما داشت که دوتای آنها تابستانی روباز بود. همه مجهز و مد (تقی زاده، ۱۳۸۸: ۳۳)

علاوه بر سینما باشگاه ها، سالن های ورزشی، استخر، فروشگاههایی با کالاها و اجناس رنگارنگ همه از جذابیت های صنعت نفت بود. اگر چه تنها کارمندان خارجی و ایرانی رتبه بالا از این امکانات برخوردار بودند اما اقشار ضعیف جامعه، کارگران و بومیان به واسطه همین امکانات رفاهی با پدیده های مدرن و حتی با حقوق خود آشناتر می شدند. جذابیت های صنعت نفت در بسیاری از داستانهای نفتی مورد استفاده قرار گرفته اند: چه سینما رفتنی داشتی یدو (قباد آذر آیین)، سینما (فرهاد کشوری)، چراغ ها را من خاموش می کنم (زویا پیرزاد) عقرب ها را زنده بگیر (قباد آذر آیین).

شکاف بین شاغلین خارجی و ایرانی صنعت نفت: «دولت [پهلوی] مدعی بود که شرکت از هر جهت بین کارمندان انگلیسی و ایرانی خود به طرز ناروا و مشهود فرق گذاشته و تبعیضات نژادی غیر قابل تحملی معمول می دارد. به کارمندان ایرانی فرصت احراز پستهای مهم نمی دهد و چنانکه باید وسایل رفاه و آسایش کارکنان ایرانی خود را فراهم ننموده است» (روحانی، ۱۳۵۳: ۷۸) این اختلاف و تفاوت فاحش قبل از آنکه سر از انتقادهای دولت در آورد به طور ملموس و آشکار توسط شاغلین ایرانی قابل درک بود. اختلاف سطح امکانات رفاهی چنان قوت گرفت که اعتراضات کارگری را در پی داشت، بسیاری از داستان های نویسندگان جنوبی این شکاف را به خوبی نشان داده اند داستان هایی مانند: غریبه ها و پسرک بومی (احمد محمود)، بوی خوش آویشن (فرهاد کشوری)، علیا حضرت فرنگیس (فتح

الله بی نیاز) سیاه سنبو (محمد رضا صفدری)، پیر و گل‌های کاغذی (مسعود میناوی). شبهای دو به چینی (ناصر مؤذن)، تبی که شیرو داشت (ناصر مؤذن).
 آشنایی با ادبیات لاتین به واسطه صنعت نفت: همانگونه که قبلاً اشاره شد صنعت نفت کتابخانه‌های برای کارمندان خارجی خود در مناطق نفت خیز دایر کرده بود که تازه‌های ادبیات لاتین را به زبان مبدأ در اختیار داشت. اگر چه کتابخانه‌ها برای استفاده تمام ایرانیان نبود اما تعداد معدودی از کسانی که مجوز ورود به این کتابخانه را داشتند کافی بود تا دیگران را از این موهبت برخوردار کنند.

«لازم به یادآوری است که چند سالی پیش از این ایام در آمریکا تحولی ادبی رخ داده بود و نویسندگان نوآوری مثل شروود اندرسن^۱، ویلیام فاکنر^۲ و ارنست همینگوی^۳ رمان‌ها و داستان‌های تازه‌ای آفریده بودند که هم از لحاظ دید و بینش اجتماعی و هم از لحاظ به کارگیری شگردهای جدید، فرهنگ آمریکا را با رواج نوعی زبان ساده و روان و دلنشین به کلی متحول کرده بود. ابراهیم گلستان و نجف دریابندری با ترجمه آثاری از این نویسندگان جدید به ویژه آثار همینگوی و فاکنر دریچه تازه‌ای به روی نویسندگان جوان آن ایام گشودند و این نویسندگان جوان توانستند ایجاز، سادگی و پیراستگی نثر و پاک‌بختگی و جوانمردی شخصیت‌های آثار همینگوی و فاکنر را در قالب ایرانی و بومی‌های باز آفرینی کنند و داستان‌هایی دلنشین و تازه بنگارند. (بی نیاز، ۱۳۸۸: ۱۲)

بازتاب صنعت نفت در سه رمان منتخب

در ابتدا به معرفی اجمالی سه نویسنده و سه رمان انتخاب شده در این پژوهش پرداخته می‌شود:

شهرنوش پارسی پور

وی در سال ۱۳۲۴ در شهر تهران متولد شد. در سال ۱۳۵۲ در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد و سپس در دانشگاه سوربن در رشته زبان و فرهنگ چینی به تحصیل پرداخت. پارسی پور نویسندگی را از سیزده سالگی آغاز کرد و از شانزده سالگی داستان‌هایش را با نام مستعار در گاهنامه‌های گوناگون به چاپ رساند. وی به دلیل ازدواج با ناصر تقوایی که در شرکت نفت آبادان شاغل بود؛ مدتی را در جنوب گذراند. از داستان‌های کوتاه او می‌توان به آویزه‌های بلور (۱۳۵۶)، و رمان‌ها: عقل آبی (۱۳۷۱) بر بال باد نشستن. (۱۳۸۱) سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵) اشاره کرد.

رمان «طوبا و معنای شب» که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته؛ از دیگر رمان‌های پارسی پور است که در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسید و بعد از آن بارها تجدید چاپ شد. داستان درباره‌ی زنی به نام طوبا است که در خانواده‌ای سنتی به دنیا آمده. در کودکی پدرش را از دست می‌دهد و براساس مصلحت، همسر مردی پیر می‌شود. طوبا زنی است که در جست و جوی حقیقت است. دل‌بستگی‌های عرفانی دارد و می‌خواهد عیسایی به دنیا آورد. در قحط سالی که با باران خاتمه می‌یابد طوبا پسرک مرده‌ای را در خیابان می‌یابد که از گرسنگی تلف شده و طوبا او را دفن می‌کند. مرگ کودک که گویی مرگ خود اوست طوبا را طغیانگر می‌کند و در پی اعتصاب غذا از همسرش جدا می‌شود. مهریه او خانه

1. Sherwood Anderson

2. William Faulkner

3. Ernest Hemingway

ای است که در داستان نماد دل‌بستگی □ها و تعلقات اوست. با وجود آنکه طوبا عاشق آقای خیابانی - روحانی مبارز مشروطه خواهی - است که تجسم عشق پاک اوست اما این عشق پاک هیچگاه به انجامی □ نمی □ رسد. «خیابانی» در تمام طول داستان حضور دارد بی آنکه طوبا با او دیدار یا گفت و گویی داشته باشد. ازدواج دوباره او با شاهزاده و فرار شاهزاده شیفته ویلهلم آلمانی از ایران، طوبا را به گرفتاری □های زندگی می □ کشاند: تربیت بچه □ها، بافتن قالی، شنیدن اوضاع مملکت از زبان میرزا کاظم. طوبا برای یافتن حقیقت و رهسپار دیدار □ گداعلیشاه □ می □ شود که درویشی صاحب کرامت است اما با اشارت او به بازگشت، دست تهی باز می □ گردد. بازگشت شازده که دخترکی را به عقد خود در آورده بود طوبا را تا سر حد جنون از او متنفر می □ کند و با اصرار از شاهزاده جدا می □ شود. خیابانی در مبارزه خود شکست می □ خورد و خانواده میرزا ابوزر به خانه طوبا وارد می □ شوند دختر خواهر میرزا که در هجوم سربازان آبدستن شده است، به دست دایی اش کشته می □ شود و با کمک طوبا زیر درخت انار باغچه دفن می □ شود. دخترک در زندگی و رؤیای طوبا وارد می □ شود و بعد دیگری از معصومیت زن را در قالب عشقی پاک به نمایش می □ گذارد. اسماعیل فرزند دیگر میرزا که رؤیای تغییر در سر دارد با مونس دختر طوبا که از ازدواج ناموفقش بازگشته پنهانی ازدواج می □ کند اما در پی فعالیت □های سیاسی و تکاپوی جامعه برای ملی شدن صنعت نفت بازداشت می □ شود. در پی بازگشت اسماعیل به خانه طوبا، مرد بنایی برای تعمیر به خانه می □ آید و با فرزندانش ماندگار می □ شوند. پس از مرگ بنا فرزندان او توسط افراد خانواده بزرگ می □ شوند، مریم که توسط مونس و اسماعیل تربیت شده سیاسی می □ شود و شبی تیرخورده باز می □ گردد و جان می □ سپارد، و زیر درخت انار دفن می □ شود. کمال یاغی است و می □ خواهد خانه را آتش بزند و کریم که تربیت یافته طوبا است از خود اراده ای ندارد. داستان با رفتن اعضای خانواده از کنار طوبا ادامه می □ یابد. طوبا به دیدار گداعلیشاه، می □ رود و از نیافتن حقیقت گله می □ کند در بازگشت به خانه انارهای رسیده را که نماد عشق پاک یا همان حقیقت است کشف می □ کند، و در بین مردمان تقسیم می □ کند اما مردم نیز همانند بسیاری حقیقت را نمی □ بینند و او را دیوانه می □ پندارند.

زویا پیرزاد

متولد سال ۱۳۳۱ در آبادان است وی از مادری ارمنی و پدری روس نژاد به دنیا آمد. تحصیلات خود را در آبادان گذراند و در تهران ازدواج کرد. رمان □چراغ □ها را من خاموش می □ کنم □ جوایز مهمی □ مانند بهترین رمان سال بنیاد گشیری، بهترین رمان سال پکا، کتاب سال وزارت ارشاد جمهوری اسلامی □ ایران و لوح تقدیر جایزه ادبی یلدا را به دست آورد. مجموعه داستان □طعم گس خرمالو □ برنده جشنواره بیست سال ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۶ و جایزه □کوریه انترناسیونال □ در سال ۲۰۰۹ شد. تمام آثار وی به فرانسه ترجمه شده از آثار اوست : مجموعه داستان □های یکروز مانده به عید پاک □ و مثل همه عصرها.

کتاب □چراغ □ها را من خاموش می □ کنم □ اولین رمان زویا پیرزاد است که در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید و بارها پس از آن تجدید چاپ شد. کتاب نثری ساده و روان دارد. داستان درباره خانواده ای ارمنی است که در آبادان سکونت دارند. پدر خانواده مهندس شرکت نفت است و تمایلات سیاسی دارد و با آنکه می □ تواند در محله ای بهتری اقامت داشته باشد، از تجملات دوری می □ کند. مادر خانواده زن خانه داری است که تمام مسائالش به حفظ و ایجاد رفاه برای فرزندانش ختم می □ گردد. بارها از خود می □ پرسد چرا کاری را که دوست دارد (ترجمه متون) دنبال نکرده است. با دیدن منشی همسرش که فعالیت □های گسترده ای در زمینه حق

رأی زنان دارد از منفعل بودن خود رنج می‌برد. داستان با ظرافت‌های زیبایی‌شناختی اختلاف زندگی مردمان بومی‌آبادان را با شاغلین رده بالای شرکت نفت نشان می‌دهد. رفاه شاغلین شرکت نفت و امکاناتی مثل باشگاه، سینما، خانه‌های ویلایی و سرویس رفت و آمد رایگان، فروشگاه‌هایی سرشار از اجناس لوکس خارجی با زندگی مردم بومی‌آبادان که گرسنه هستند، هر خواننده‌ای را متأثر می‌سازد. همسر راوی داستان که مرد روشنفکری است نسبت به این بی‌عدالتی شکوه می‌کند. داستان با رفع نگرانی‌هایی که راوی داستان دارد به اتمام می‌رسد.

منیر و روانی پور

در سال ۱۳۳۳ در جفره بوشهر متولد شد. پدرش عضو جبهه ملی بوده در کودکی به واسطه محفل‌های پدرش با اشعار میرزاده عشقی، ایرج میرزا و وحشی بافقی آشنا شد. آشنایی با نویسندگان برجسته ادبیات جهان به واسطه مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کرد صورت گرفت. وی به نمایشنامه علاقه داشت و در نمایشنامه «مادر» از منوچهر آتش بازی کرد. تحصیلات تکمیلی او در دانشگاه شیراز در رشته روان‌شناسی بود و سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. همسر وی بابک تختی پسر پهلوان تختی است. از آثار وی رمان‌های دل فولاد، کولی کنار آتش و داستان‌های کوتاه کنیزو، زن فرودگاه فرانکفورت سیریا، سیریا و... است. (میر عابدینی، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

رمان «اهل غرق» در سال ۱۳۶۷ نوشته شد. داستان در جفره می‌گذرد. مکانی که با مرزهای آبی از دنیای واقعیت جدا شده. مردمان جفره باورها و اعتقادات بدوی خود را دارند. افسانه‌های پریان در آنان چنان نیرومند است که با پری‌های دریایی زندگی می‌کنند. برای فروکش ساختن خشم خدایان آب‌ها قربانی میکنند و... اما کشف این منطقه‌ی دور افتاده توسط بیگانگان چشم آبی موبور حقایق دیگری را برای آنان روشن می‌سازد. قهرمان داستان مه جمال که نتیجه آمیزش مردی با پری دریایی است با خوجو دختر کدخدا ازدواج می‌کند و گول دریاها را شکست می‌دهد اما هر بار بلایی طبیعی نازل می‌شود مردم او را مقصر می‌دانند و قصد جاننش را می‌کنند. با کشف جفره از سوی شهری‌هایی که برای مقاصد سیاسی خود به دنبال جای امنی می‌گردند؛ پای مردمان ساده جفره به دنیای متمدن باز می‌شود. مردم را با خود به میتینگ می‌برند و مه جمال به دست نظامیان دستگیر می‌شود و از آن پس جفره برای حکومت کشف می‌گردد و پاسگاهی در آن تأسیس می‌گردد. مه جمال که حالا مبارزی واقعی است به کوه‌ها می‌گریزد و در تعقیب و گریزی از پا در می‌آید. با کشف نفت تحولات بزرگی در جفره به وجود می‌آید و افسانه‌ها عقب می‌نشینند. «در اهل غرق، جادوهای کهنه و نو با هم رودررو می‌شوند و داستان واقعی شکفت انگیزی را روایت می‌کنند. داستان ادغام و در آمیختگی دهکده‌ای دوره افتاده، در واقعیت شکفتی برانگیز صنعت و تکنولوژی است.» (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

بازتاب‌های مثبت صنعت نفت در سه رمان منتخب

«در سال ۱۳۳۰ دولت ایران صنعت نفت را در سراسر کشور ملی اعلام نمود» (روحانی، ۱۳۵۳: ۵) این اتفاق فرخنده باعث شادمانی مردم و خودباوری روشنفکران و مبارزانی شد که در این راه چشم به دولت مصدق دوخته بودند. وقایع این سال‌ها در آثار نویسندگان جنوبی و غیر جنوبی تأثیر فراوان داشت چرا که مسأله مربوط به تمام کشور و آینده مردم بود.

در سه رمان منتخب بازتاب‌های مثبتی از صنعت نفت یافت شد که به آنها اشاره می‌شود:
تأثیر ملی شدن صنعت نفت بر مردم

در رمان «طوبا و معنای شب» نویسنده به بررسی نقش زنان در تحولات تاریخی جامعه از مشروطه تا انقلاب ۵۷ می‌پردازد. طوبا زن مستوره‌ای است که به اندازه تخیلات خود درباره جامعه می‌داند. اولین جرقه داستان از برخورد ادیب با مرد انگلیسی است که تمام نظام‌های فکری او را در هم می‌ریزد. جدال بین سنت و مدرنیته از همین جا آغاز می‌گردد. شلاق مرد انگلیسی که به صورت ادیب برخورد می‌کند نماد استعماری است که با فشار و ضربه‌هایش ملت فرورفته در خواب را بیدار می‌کند. در برخورد با واقعیت طوبا تا وقت پیری کودکی را می‌ماند که بدون کمک دیگران نمی‌تواند گام بردارد. تحلیل‌های او از اتفاقات جامعه در حد اظهارات و اعتقادات شازده، میرزا و... باقی می‌ماند.

رمان «طوبا و معنای شب» وقایع دهه سی که مربوط به ملی شدن صنعت نفت است را به شکل کلی و نه موشکافانه آورده است. تب و تاب جوانان برای ورود به حزب توده و اظهارات مصدق و تأثیری که بر جامعه داشت صفحاتی را در رمان به خود اختصاص داده: «دوره مصدق زن دیوانه شده بود. هر جا می‌نشست از مصدق می‌گفت، اوراق قرضه خریده بود. چندبار کوشیده بود به دیدار مصدق برود. با هم درباره او بحث می‌کردند. اسماعیل اعتقاد زیادی به مصدق نداشت. به نظرش می‌رسید اشتباهاتی در کارش وجود دارد. اما زن چنین نمی‌اندیشید. ایمان داشت که پیرمرد برنده نهایی است.» (پارسی پور، ۱۳۷۲: ۳۰۱)

همچنین لزوم عقب راندن آمریکایی‌ها که به واسطه مذاکرات نفتی با دولت وارد ایران شده بودند؛ در قالب نارضایتی جوانان در رمان وجود دارد: «بچه‌ها کم کم می‌آموختند مسائل را از دریچه چشم برادر بینند... آنها باید فرانسویها را پیدا می‌کردند تا با آنها بجنگند، اما فرانسویها در اینجا نبودند. کمال می‌گفت: اما آمریکایی‌ها اینجا هستند. آنچه مریم نمی‌فهمید تفاوت مسائل در نقاط مختلف بود. مسائل اینجا با مسائل الجزایر فرق داشت. در کوبا مردم بر علیه آمریکا می‌جنگیدند، در اینجا نیز باید بر علیه آمریکاییها می‌جنگیدند.» (پارسی پور، ۱۳۷۲: ۳۶۲)

کارمندان سیاسی در شرکت نفت

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» بازتاب‌های مثبت صنعت نفت بیشتر است. در این رمان با کارمندان ایرانی شاغل در شرکت نفت برخورد می‌کنیم که تفکرات روشن دارند. آرتوش با همکارانش جلساتی سیاسی دارند اعتقاد به برابری دارد و لازم نمی‌داند از رتبه اش استفاده کند تا به محله اعیان نشین «بریم»^۴ برود. گاهگاهی به شطیپ سر می‌زند: «می‌دانی شطیپ کجاست؟... دور نیست. بغل گوشمان. چهار کیلومتری آبادان. دوباره به حیاط نگاه کرد. خواستی می‌برمت می‌بینی... برگشت نگاهم کرد: زن و مرد و بچه و گاومیش و بز و گوسفند همه با هم توی کپر زندگی می‌کنند. باید روز برویم چون شطیپ برق ندارد. یادت باشد آب هم برداریم چون لوله کشتی هم ندارد. باید حواسمان باشد با کسی دست ندهیم و بچه‌ها را نوازش نکنیم چون یا سل می‌گیریم یا تراخم. راه افتاد طرف در اتاق. به خانم ماداتیان بگو شکلات انگلیسی برای بچه‌ها نیاورد چون گمان نکنم بچه‌های شطیپ به عمرشان شکلات دیده باشند. به گارنیک هم بگو کفش ایتالیایی نپوشد که گل و پهن تا قوزکش بالا می‌آید... فاجعه هر روز اتفاق می‌افتد. نه فقط پنجاه سال پیش که همین

۴. بریم: نام محله‌ای در آبادان که توسط شرکت نفت برای کارمندان رتبه بالا ساخته شد.

حالا. نه خیلی دور که همین جا وردل آبادان سبز و امن و شیک و مدرن.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۳۷)

علاوه بر آرتوش خانم نور الهی که منشی آرتوش است برای احقاق حقوق زنان میتینگ برگزار می‌کند و زنان را با حقوقشان به خصوص حق رأی آشنا می‌کند: «می‌خواستیم خواهش کنم لطف کنید در جلسه بعدی انجمن ما شرکت کنید. خانم‌های ارمنی نسبت به ما کم لطف اند. می‌دانم انجمن خودتان را دارید که فعالیت‌های مثبتی دارد ولی می‌دانید که انتخابات مجلس نزدیک است و حتماً می‌دانید که به خاطر مسأله حق رأی امسال برای زن‌های ایرانی سال مهمی است.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

سینما، تئاتر

سینمای شرکت نفت با فیلم‌های تازه سال از بازتاب‌های دیگر صنعت نفت در این رمان است. رفتن به سینما در آن سال‌ها برای مردمان جنوب و به خصوص در شهری مانند آبادان یک فرهنگ محسوب می‌شد: «از جلو سینما تاج گذاشتیم. انگار همین دیروز بود. هر جمعه دوقلوها را که هنوز خیلی کوچک بودند می‌گذاشتم پیش مادر و آرمن را می‌آوردم سینما تاج... وقت برگشتن دستش توی دستم فیلم را از اول تا آخر دوباره و سه باره تعریف می‌کرد.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۹۱) «از جلو سینما رکس گذاشتم. دم گیشه صف درازی بود. همه مردم، بیشتر عرب. این وقت صبح چرا سر کار نبودند؟ برنامه آینده سینما فیلم تام بند انگشتی بود.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۹۹) «دوقلوها را بردم فیلم تام بند انگشتی آرمن گفت: مال بچه‌هاست و با ما نیامد. شب بعد تا گفت سینمای باشگاه نفت فیلم تارزان آورده گفتم: به شرطی که فردا صبح سر بیدار شدن غر نزنید می‌برمتان.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۲۸)

در این رمان به اجرای نمایش و تئاتر در مدرسه‌های وابسته به شرکت نفت آبادان نیز اشاره شده است: جشن آخر سال را توی حیاط می‌گیریم. داریم صحنه نمایش درست می‌کنیم و ته حیاط را نشان داد که پر بود از آجر و تیر و تخته... از فردا پس فردا تمرین‌ها را شروع می‌کنیم.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷۲)

کالاهای روز تجاری در فروشگاههای نفت

فروشگاه‌های بزرگ با کالاهای لوکس خارجی از جذابیت‌های شهرهای نفتی به شمار می‌آید که بازتاب آن در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به دفعات قابل مشاهده است:

«کارمند فروشگاه پرسید ترولی یا بسکت؟ گفتم بسکت لطفاً. سبد خرید را برداشتم و یکراست رفتم سراغ قسمت لوازم بهداشتی. زنی تکیه داده بود به چرخ دستی خریدش و به قفسه صابون‌ها و کرم‌ها نگاه می‌کرد. چرخ دستی پر بود از انواع شکلات‌های کدبری. به هم لبخند زدیم و انگار موظف به توضیح باشد گفت برای تهرانی‌های شکلات ندیده سوغاتی می‌برم. خندیدم و خندیدم و گفتم: صابون و کرم دست هم خواسته اند. نمی‌دانم صابون چی بردارم. دو بسته صابون وینولیا برداشت گذاشتم توی سبد. من همیشه وینولیا سوغاتی می‌برم. چهار بسته صابون برداشت گذاشتم توی چرخ دستی با سه قوطی کرم دست یاردلی.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۸۶)

آموختن زبان انگلیسی

یکی دیگر از بازتاب‌های مثبت صنعت نفت در زندگی مردم جنوب و بالطبع در داستان‌هایی که ما از آن سخن می‌گوییم آموختن زبان انگلیسی است. محمد ایوبی در این باره می‌گوید: «بیش تر مردم آبادان و مخصوصاً با سوادترها به انگلیسی مجهز شدند تا با

سلاح خود مهمانان ناخوانده از پس زبانشان لااقل برآیند. این جا هم یاد گرفتن انگلیسی مردم - مخصوصاً مردم آبادان - نوعی دفاع بوده است به گمان من و به آگاهی اشارت داریم که زبان و ادبیات انگلیسی را در دست مثل سلاحی از کف دشمن گرفتند و در کار ادبیات فارسی صرف کردند تا ادبیات داستانی را چنان که حق آن بود و هست از مرگ نجات دهند.» (ایوبی، ۱۳۸۸: ۳۷)

بازتاب این رفتار مردم را در رمان «چراغ» ها را من خاموش می کنم» از نظر می گذرانیم: «باز گفتید هلو؟ ما که انگلیسی نیستیم؟... باز گیر دادی به بچه ها؟ توی آبادان کسی را پیدا می کنی که نگوید هلو؟ خودت هم مدام انگلیسی می پرانی. مادر چشم دراند من؟ هیچوقت! آلیس ادای مادر را در آورد: فن آشپزخانه خراب شده، آلیس رفته هوسپتال... استورنات تویست نداشت رول خریدم... بچه ها مواظب باشید از بایسیکل نیفتید... تنی شوزه‌های آرمن کهنه شده...» (پیرزاد، ۱۳۸۸: ۷۱)

داستان پر از واژگان انگلیسی و بیگانه رایج در میان مردم شاغل در صنعت نفت آبادان است. واژگانی چون: فیش اند چیپس، استور، سینگورینگ، کول اید، اسمارتیز، یاردلی، هالی بُرائز، انکس، کلنیکس، گرید، فیدوس، سینیوره، ورنی، بوت کلاب، گاراژ، جوک باکس، ایمپرسد، آف داشتن، لیوینگ روم. تمام این واژگان در جملات و عبارات فارسی به کار رفته است.

« یکی از مهندس های انگلیسی رفته سرکشی تأسیسات یادم نیست کجا. سرکارگر مثلاً مترجم حرف های مهندس بوده برای کارگرها مهندس انگلیسی گفته «bend to them Tell pipes the سرکارگر برگشته سرکارگرها داد زده: آهای ولک! گفت پایپ ها رو بندش کن.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷۲)

ترجمه متون انگلیسی و دادن ماهنامه در مدرسه های شرکت نفت از دیگر مسائل قابل مشاهده در این رمان است: «دوقلوها خم شده بودند روی میز آشپزخانه و ماهنامه لوسابر را ورق می زدند. مجله را برداشتم: فردا امتحان دارید. آرمینه لب ورچید همین امروز گرفتیم. آرسینه لب ورچید: اقلأ تا آخرش ورق بزیم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۵۶)

در طول داستان خدماتی که شرکت نفت برای کارمندانش فراهم ساخته با تأثیرات مثبت آن در رفاه حال خانواده های آنان به تصویر کشیده شده. مواردی از قبیل فرستادن اعضا و شاغلین به انگلستان جهت تحصیل، دادن منازل مجهز به کارمندان استفاده از استخر، باشگاه، سرویس اتوبوس به صورت رایگان (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۷۳، ۱۴۸، ۲۴، ۷۸) در رمان اهل غرق منیرو روانی پور هیچ بازتاب مثبتی از صنعت نفت یافت نشد.

بازتاب های منفی صنعت نفت در سه رمان منتخب

تضاد سطح زندگی در مناطق نفتی

یکی از بازتاب های منفی صنعت نفت در زندگی مردمان جنوب، تفاوت سطح زندگی کارگران با کارمندان شاغل در شرکت نفت بود.

« در مراکز عملیات شرکت تفاوت فاحشی بین وضع تأسیسات شرکت و وضع شهر و زندگی مردم وجود داشت و هر وقت کارمندان خارجی خود شرکت در صدد انتقاد برآمده و می گفتند برای شرکت شایسته نیست که در مجاورت تأسیسات عظیمش وضع وقت بار زندگی مردم شهر را تحمل کند شرکت در جواب می گفت: ما نباید زیاد در این کارها وارد شویم و به هر حال اگر کمی کمک به حال مردم کنیم انتظار کمک بیشتر از ما خواهند

داشت پس بهتر است هیچ کاری نکنیم مگر آنچه لازمه عملیات شرکت باشد» (روحانی، ۱۳۵۳: ۷۹)

در رمان «چراغ» ها را من خاموش می کنم» بازتاب منفی تضاد زندگی بومیان و کارمندان نفت کاملاً مشهود است: «نرسیده به سینما تاج، سرگرداندم به راست. ته کوچه بن بست، در بزرگ آبی مثل همیشه بسته بود و دم در مثل همیشه پاسبانی ایستاده بود. شنیده بودم پشت در آبی محله ای است شبیه بازار کویته» ها با قهوه خانه و مغازه و دکان و خانه. زن «های پشت در آبی شاید سال به سال پا از این محله بیرون نمی گذاشتند. همیشه دلم می خواست پشت در آبی را ببینم و می دانستم محال است... این همه سال آبادان بودم و هر بار از تفاوت قسمت شرکت نفت با باقی شهر تعجب می کردم. انگار از بیابانی بی آب و علف ناگهان پا می گذاشتیم توی باغ سبز.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۲۲)

«امشب و فردا شب و پس فردا شب بچه های محله عرب» ها و احمد آباد و محله های که نه اسمشان را می دانم و نه هیچ وقت رفته ام، برای خدا می داند چندمین بار می زنند به شط و اگر جان به کوسه» ها ندهند. دستی یا پایی می دهند و ما از آلیس می شنویم که دیروز هفت تا کوسه زده آوردند بیمارستان، امروز هشت تا، دیشب ده تا. و من و آرتوش و مادر نج می کنیم و بعد از سکوت کوتاهی که فکر می کنیم برای مرگ یا از دست دادن عضوی از بدن مناسب و کافی ست حواسمان را می دهیم به بچه های خودمان...» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

دزدیدن پسران توسط بیگانگان نفتی

در رمان «اهل غرق» از منیرو روانی پور نفت برای آبادی جفره، پیامدهای ناگواری دارد. کاشفان نفت وقتی به جفره می رسند کودک درون خیج و هشدار می دهد و آنان را از مردان موبور برحذر می دارد: «دزدان این زمانه با چه ترفندی آدمی را خام می کنند؟ با قایقی که بزرگترین جادوگر جهان آن را چنان ساخته بود که به آسانی مثل باد از دریا به خشکی می آمد به سراغت می آیند، به تو لبخند می زنند تا بار دیگر شبانه کارت را بسازند و دار و نداشتت را بر تاراج ببرند» (روانی پور، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

اولین پیامد شومی که مردان نفت برای جفره داشتند دزدیدن چند پسر بچه از روستا بود: «مه جمال به حرفهای آبادی دلخوش نبود. در ذهن او چیزهای غریبی می گذشت. اشاره هایی که مردان موبور به بچه های آبادی می کردند، آمدن و رفتن های بی دلیلشان همه نشان از حکایتی دیگر داشت. مه جمال بارها دیده بود که مردان موبور به پسرک پنج ساله ستاره نگاه می کنند. پسرکی با موهای مجعد سیاه و چشمان درشت سبز» (روانی پور، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

در هم ریختن سنت ها

نویسنده اهل غرق نفت را در رمانش عامل اصلی بر هم زدن سنت ها و آرامش جفره می داند. نفت مردان و زنان را از خود بیگانه می کند. دختران سراغ لباس های روز می روند و سنت ها را کنار می گذارند: «اما دختران آواره آنان که نفت بی خانمانشان کرده بود و در انتظار تمام شدن نفت چاه ها در گوشه و کنار جفره اتراق کرده بودند، به سراغ خانم زری آمدند تا به دستور او شلیته هایشان را در آورند و لباسهایی به تن کنند که پارچه کمتری می برد و براننده آدماهای حسابی بود.» (روانی پور، ۱۳۶۸: ۳۵۴)

تنها شخصیتی که در داستان از یافتن نفت در آبادی خشنود است آذر، معلم روستاست که نویسنده او را به نوعی غرب زده معرفی می کند.

نتیجه گیری

در سه رمان منتخب، سه نویسنده زن هر کدام در موقعیتی متفاوت نسبت به صنعت نفت قرار دارند. شهرنوش پارسی پور مدتی در مناطق نفتی زندگی کرده است و بی شک همسر ایشان ناصر تقوایی که کارمند شرکت نفت بوده اند در ایجاد آگاهی و تصورات ایشان از صنعت نفت و وقایع و پیآمدهای آن بی تاثیر نبوده اند. زویا پیرزاد در آبادان-کانون نفت و تأسیسات آن- به دنیا آمده و رشد و نمو یافته اند و منیرو روانی پور نیز در جفره و در منطقه ای نفت خیز بالیده اند. با نگاهی به سه رمان منتخب از این سه نویسنده مشاهده می شود که بازتاب صنعت نفت در رمان «طوبا و معنای شب» به صورت گذرا و کلی است. اشارات کلی پارسی پور به وقایع نفت ممکن است یکی از این دلایل را داشته باشد: اول آن که پارسی پور اهل جنوب نبوده است و درک این بازتاب ها برای کسانی که در محیط جنوب بالیده اند و پیامدهای صنعت نفت را در زندگی مردم به صورت ملموس دیده اند به مراتب بیشتر از مهاجرانی است که برای مدتی کوتاه در این مناطق زندگی کرده اند. گواه این مدعا تعداد زیاد داستان های است که از قلم نویسندگان بومی جنوب نوشته شده و نمونه هایی از این آثار در مقاله آورده شده است. دلیل دوم آن که رمان «طوبا و معنای شب» «سیر تحولات تاریخی ایران را در دهه های ۲۰-۵۰ به صورت کلی بررسی کرده است چرا که رمان درباره تغییرات زن در گذر این تحولات نوشته شده؛ نویسنده به همان اشارات کلی اکتفا کرده است.

اما در رمان «چراغ» ها را من خاموش می کنم» همانگونه که انتظار می رود بازتاب های مثبت صنعت نفت به مراتب بیشتر از بازتاب های منفی آن است. زویا پیرزاد در آبادان به دنیا آمده و مدرسه رفته است و آبادان در آن سال ها به خصوص برای شاغلین و کارمندان شرکت نفت مملو از امکاناتی بود که حتی در پایتخت مانند آن ها دیده نمی شد. تأثیرات محیط شرکت نفت بر نویسنده در این رمان به آسانی دست یافتنی است. شخصیت هایی که در داستان خلق شده اند بسیار واقعی اند و خواننده ای که محیط آبادان را دیده باشد بر این گفته صحه می گذارد. علاقه مندی شخصیت مرکزی داستان به کتاب های ساردو و ترجمه ای که از داستان «لرد فونتلروی کوچک» در حال انجام آن است تأثیرات محیط شرکت نفت بر نویسنده را نشان می دهد.

رمان «اهل غرق» از منیرو روانی پور سرشار از بازتاب های منفی صنعت نفت است. ورود بیگانگان، کشف نفت رنگ باختن افسانه های قومی و محلی در برابر این تحول و سرانجام خالی شدن روستا از سکنه، از پیامدهای منفی صنعت نفت در این رمان است. تفکر نویسنده درباره ورود این صنعت در رمان چنان منفی است که حتی ایجاد اشتغال را که بالطبع از تأثیرات مثبت هر صنعتی در جامعه است به شکلی منفی نشان داده است. بوی نفت که در فضای داستان تکرار می شود و در میان مردم ایجاد سنگینی و تهوع و سرگیجه می کند؛ نمادی از همین پیامدهای منفی است که نویسنده به آن معتقد است. در این رمان آنچه نویسنده در برابر هجوم صنعت نفت به حفظ آن اصرار ورزیده، سنت ها و باور های قومی و حفظ فرهنگ اقلیمی است در حالی که در رمان «چراغ» ها را من خاموش می کنم» تغییر فرهنگ بومی یکی از تأثیرات مثبت صنعت نفت بر جامعه معرفی شده است.

- ایوبی، محمد. (۱۳۸۸) همراه با سه نسل از داستان نویسان خوزستان، ارمغان فرهنگی، ۷ و ۸ تیر و مرداد ۳۶-۳۷، ۸۸.
- بی نیاز، فتح الله. (۱۳۸۸) نگاهی موجز به جایگاه نفت در فرهنگ و ادبیات خوزستان، ارمغان فرهنگی، ۱۶-۱۵، ۸۸.
- پارسی پور، شهرنوش. (۱۳۷۲) طویا و معنای شب، تهران، نشر البرز، چاپ پنجم
- پیرزاد، زویا. (۱۳۸۰) چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تهران، نشر مرکز
- تقی زاده، صفدر. (۱۳۸۸) فضای فرهنگی در شهر صنعتی آبادان، مریم دلباری، منتخب همایش سراسری داستان نفت، آبادان، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۳۱-۳۵
- روانی پور، منیرو. (۱۳۶۸) اهل غرق، تهران، خانه آفتاب
- روحانی، فؤاد. (۱۳۵۳) تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، انتشارات فرانکین، چاپ دوم
- سلطانی، فرامرز. (۱۳۸۶) ادبیات کارگری ایران در قرن معاصر، تهران، نشر اکنون
- شیری، قهرمان. (۱۳۸۵) ناتو-رنالیسم در داستان نویسی جنوب، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مرداد، شهریور، مهر ۱۳۸۵، ۴۶-۶۱
- لهستانی زاده، عبدالعلی. (۱۳۸۵) جامعه شناسی آبادان، تهران، نشر کیان مهر، چاپ دوم
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۸) مؤلفه های نویسندگان خوزستان، ارمغان فرهنگی، ۷ و ۸ تیر و مرداد-۳۴ ۸۸.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶) فرهنگ داستان نویسان ایران از آغاز تا امروز، تهران، نشر چشمه
- معمار، داریوش. (۱۳۸۸) وظیفه امیدواری و ارزش آینده، ارمغان فرهنگی، ۷ و ۸ تیر و مرداد ۲، ۳-۲، ۸۸
- یاوری، حورا. (۱۳۸۸) داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران، تهران، نشر سخن

Repercussions of Oil Industry In Three Novels of Women Writers

S. M. Nourian*
S. Hatampour**

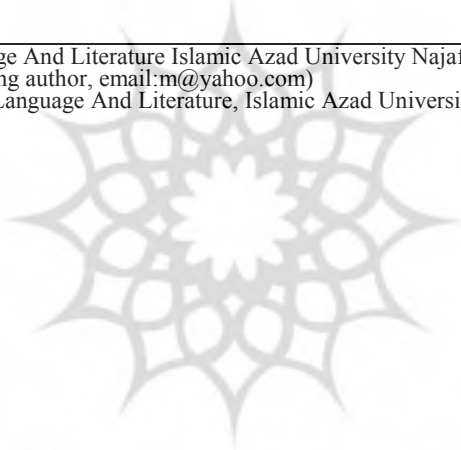
Abstract

Political, economic and social developments in a society have always great impacts on its literature. In our country, since the inception of the oil industry, it has been the focus of economic, political and social agendas. This industry has grown dramatically in the south and has affected the life styles of the people of south. In this paper, we reviewed the repercussion of the oil industry in the novels "Tuba and The Meaning of The Night" by Shahrnush Parsipour, "Drowning Experts" by Moniru Ravanipour and "I Will Turn Off The Lights" by Zoya Pirzad. Positive repercussions of the oil industry were including familiarity with the world literature, cinema, learning English language and etc. The negatives were including westernization, humiliating native population, disruption of the traditions and etc.

Keywords: oil industry, women writers, novel.

*Professor Of Persian Language And Literature Islamic Azad University Najaf Abad Branch, Najaf Abad, Iran (corresponding author, email:m@yahoo.com)

** A PhD Student In Persian Language And Literature, Islamic Azad University Najaf Abad Branch, Najaf Abad, Iran



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی